

عوامل ورود به بهشت و دوزخ در قرآن و روایات

در قرآن، از قیامت با اسماء مختلفی نام برده شده است. یکی از این نام‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است «یوم التناد» به معنای «روز ندا دادن» است.



چکیده:

در قرآن، از قیامت با اسماء مختلفی نام برده شده است. یکی از این نام‌ها می‌باشد؛ به معنای «یوم التناد»؛ روز ندا دادن است. در قیامت افراد مختلفی یکدیگر را مورد ندا قرار داده و سخنان متعددی بین بهشتیان و دوزخیان رد و بدل می‌شود. از جمله بهشتیان از دوزخیان در مورد دلیل ورودشان به دوزخ پرسیده و جهنمیان نیز چهار دلیل را به عنوان عوامل اصلی ورود خود به دوزخ بیان می‌کنند. از سوئی دیگر در قیامت، ندای کمک‌خواهی دوزخیان بلند است و گاهی از بهشتیان تقاضای کمک کرده و گاهی از امامان دوزخی خود یاری می‌طلبند و در پایان نیز وقتی از همه ناامید شده، به سراغ ملائکه می‌روند تا شاید راه نجاتی برای خود بیابند ولی هیچ کس، هیچ کمکی به آنان نکرده و باید تا پایان در دوزخ معذب بمانند.

مقدمه:

یکی از اصول اعتقادی در تمام ادیان الهی، اعتقاد به معاد و قیامت است. بر اساس این اعتقاد، تمام انسان‌ها موجوداتی الهی بوده و به سوی خداوند بازخواهند گشت. «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1)؛ اگرچه تمام ادیان آسمانی با اختلافاتی اصل وجود معاد را پذیرفته‌اند ولی شاید بتوان ادعا نمود که در هیچ دینی به اندازه‌ی اسلام در مورد این اصل اعتقادی سخنی به میان نیامده است تا جایی که بیش از هزار آیه از قرآن با صراحت و یا با کنایه در مورد معاد و ویژگی‌های آن سخن رانده است و مراحل مختلف این دوران را برای مسلمانان بازگو نموده است. در این مورد قرآن و روایات، قیامت را با اسماء متعددی معرفی نموده که هر یک بیانگر یکی از آن مراحل می‌باشد. اسمائی همچون قارعه (کوبنده)، یوم الحسره، یوم الحساب، یوم عقیق (نازا)، یوم الفصل (روز جدائی)، یوم التلاق (روز ملاقات)، یوم الآزفه (روز نزدیک)، یوم الجمع، یوم الخلود (روز ابدی)، یوم التغابن (روز زیان)، یوم الفرار و؛ هر یک از این اسماء به شکلی مراحل مختلف قیامت را بازگو کرده و یکی از ویژگی‌های مهم آن روز را بیان می‌دارد. اما یکی از اسمائی که با وجود اهمیت فوق‌العاده، کمتر در مورد آن سخن رانده شده «یوم التناد» است. یوم التناد به معنای «روز ندا دادن» است. قیامت روزی است که افراد مختلف یکدیگر را مخاطب قرار داد و سخنانی با هم رد و بدل می‌کنند. از یک سو بهشتیان، جهنمیان را مخاطب ساخته و سوالاتی از آنان می‌پرسند؛ از سوئی دیگر ملائکه می‌روند و خداوند را مورد ندا و خطاب قرار داده و مطالبی به آنان می‌گویند و از سوئی دیگر ندای دوزخیان برای کمک‌خواهی از دیگران بلند است و سعی دارند به هر طریق ممکن خود را از آتشی که در آن گرفتار شده‌اند نجات دهند.

ما در این مقاله در صددیم سخنانی که بین اهل محشر گفته می‌شود را بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بررسی نمائیم تا بیش از پیش با شرایط قیامت آشنا شده و عوامل ورود به بهشت و دوزخ را از زبان بهشتیان و دوزخیان شناخته تا بهتر بتوانیم خود را برای روزی که «لا ینفع مال و لا بنون» است آماده نمائیم.

ندای بهشتیان خطاب به اهل دوزخ:

زمانی که بعد از انجام مراحل مختلف حساب در «یوم الحساب» جایگاه افراد در بهشت و دوزخ مشخص می‌شود و افراد می‌توانند علاوه بر مشاهده‌ی جایگاه خود، جایگاه دیگران را نیز مشاهده نمایند، بهشتیان رو به دوزخیان کرده و یک سوال بسیار مهم از آنان می‌پرسند؛ سوال این است که چرا شما اهل دوزخ شدید؟ «ما سَلَکَکُم فِی سَفَرٍ» (2)؛

گاهی اوقات اهل بهشت در دوزخ افرادی را می‌بینند که در دنیا نیز با آنان آشنا بوده و با هم مراوده داشته‌اند. از این رو از سر تعجب می‌پرسند؛ شما که در دنیا در کنار ما بودید، با ما زندگی می‌کردید، همسایه و برادر و خویشاوند ما بودید، مگر چه عملی انجام داده‌اید که مستحق دوزخ و آتش شده‌اید؟

دوزخیان نیز که تماشای اهل بهشت برای آنان خود حسرتی مضاعف و عذابی دو چندان است رو به بهشتیان کرده و چند عامل مهم را به عنوان دلائل ورود خود به دوزخ معرفی می‌کنند و می‌گویند اگر ما اهل دوزخ شدیم به خاطر این دلائل است:

1. از نمازگزاران نبودیم:

دوزخیان اولین مطلبی را که به عنوان دلیلی برای ورودشان به دوزخ مطرح می‌کنند این است که ما اهل نماز نبودیم: «وَقَالُوا لَمْ تَكُ مِنَ الْمَصْلُوحِينَ» (38: raquo)

نماز، معیار ایمان و کفر است. مهم‌ترین تفاوت مومنین و کفار در این است که مومنین اهل اقامه نمازند ولی کفار از نماز و سرفروغ آوردن در برابر خداوند روی گردانند. نماز اوج بندگی عبد نسبت به خداوند است و بر همین اساس اولین چیزی که در قیامت مورد سوال و بازخواست قرار می‌گیرد نماز است؛ اگر نماز صحیح و مقبول باشد به سراغ رسیدگی به سایر عبادات می‌روند و در غیر این صورت، سایر عبادات وزنی برای محاسبه ندارند. (4) نماز معراج مومن و وسیله و تقرب او به خداوند است. فردی که بدون نماز وارد قیامت شود نمی‌تواند انتظار تقرب به خداوند و ورود به بهشت را داشته باشد.

2. اهل انفاق نبودیم:

دومین دلیلی که دوزخیان برای ورود خود به جهنم بیان می‌کنند این است که ما اهل رسیدگی به فقرا نبودیم. «وَلَمْ تَكُ نَاطِعِ الْمَسْكِينِ» (58: raquo)

در قرآن در بسیاری از موارد نماز و زکات را در کنار هم قرار داده است و این بدان معناست که همانگونه که افراد رابطه و خود را با خداوند اصلاح می‌کنند باید با خلق خداوند نیز بهترین رابطه را داشته و مشکلات آنان را مشکلات خود بدانند و به قول رسول عزیز اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله «مَثَلُ مَوْمِنٍ نَسَبٌ بِهٖ يَكْدِيْغِرُ، هَمْچُونِ اَعْضَا يَكُ پِيْكَرِ اسْتِ، چُونِ عَضْوِیْ بِهٖ دَر آيِدِ، هَمْهٖ اَعْضَا دِچَارِ بِي‌خَوَابِیْ وَ تَبِ مِی‌گَرْدَنَد.» (68: raquo)

و بر همین اساس خداوند رسیدگی به وضع محرومان و بر طرف کردن مشکلات آن‌ها را در موارد فراوانی، واجب دانسته است.

این مطلب به اندازه‌ای مهم است که در روایتی که در این مورد نقل شده است می‌فرماید: «روزی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شدند ولی قبل از اقامه نماز از بین صفوف نمازگزاران 5 نفر را جدا کرده و فرمودند شما زکات اموال خود را نداده‌اید، اول زکات مال خود را جدا کنید و سپس برای اقامه نماز بیایید.» (78: raquo)

3. دوستان ناباب:

دلیل دیگری که دوزخیان برای ورود به دوزخ مطرح می‌کنند این است که ما با افراد پست، نشست و برخاست داشتیم. «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (88: raquo)

همانگونه که در دنیا فاسقان و فاجران و تبهکاران علت گمراهی خود را دوست بد معرفی می‌کنند در قیامت نیز دوزخیان از دوستان ناباب خود شکایت کرده و آن‌ها را عاملی برای ورود خود به دوزخ می‌دانند. حتی در مواردی می‌گویند: «خداوند! ما انسان‌های بدی نبودیم، ما در صراط مستقیم بودیم ولی دوست ناباب ما را به گمراهی کشیده و با افسوس می‌گویند: ای کاش با فلانی رفیق نشده بودیم که او ما را گمراه کرد.» «يَاوَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (98: raquo)

به طور کلی در قیامت تمام دوستی‌های دنیائی تبدیل به دشمنی می‌شود مگر اینکه دوستی بر اساس تقوا و حب الهی برقرار شده باشد. (10)

4. تکذیب قیامت:

آخرین دلیلی که تبهکاران به عنوان دلیل ورود خود به دوزخ بیان می‌کنند این است که آن‌ها، قیامت را تکذیب می‌کردند. عدالت خداوندی ایجاب می‌کند که حتما قیامتی برپا شده و هر فردی جزای اعمال خود در دنیا را به عینه مشاهده کند. حال اگر فردی قیامت را تکذیب کند در حقیقت خداوند و عدالت او را تکذیب نموده است و جایگاه چنین شخصی باید دوزخ باشد.

عده‌ای هم هستند که در دنیا علی‌الظاهر وجود قیامت را انکار نمی‌کنند و آن را به عنوان یکی از اصول دین خود پذیرفته‌اند ولی در مقام عمل شبیه کسانی عمل می‌کنند که گویا اصلاً قیامتی در کار نیست. این افراد اگرچه در زبان به قیامت معتقدند ولی در عمل، قیامت را انکار می‌کنند. به راستی اگر فردی به قیامت و حسابرسی دقیق در آن اعتقاد قلبی می‌داشت حاضر به ارتکاب گناه و معصیت می‌بود؟ آیا می‌توان کسی که به راحتی مرتکب انواع گناهان صغیره و کبیره می‌شود را معتقد به قیامت دانست؟ و آیا کسی که به راحتی واجبات شرعی اعم از نماز و روزه و خمس و... را ترک می‌کند، چنین فردی به قیامت اعتقادی دارد؟

در حقیقت کسانی که مرتکب گناهی می‌<ZWNJ>شوند با زبان بی‌<ZWNJ>زبانی به خداوند می‌<ZWNJ>گویند: <LAQUO>خدا یا، من به بهشت تو نیاز ندارم و آتش جهنم تو را می‌<ZWNJ>طلبم.</LAQUO> خداوند نیز که مجیب الدعوات است خواسته‌<ZWNJ>ی قلبی آنان را برآورده کرده و آتش جهنم را نصیب آن‌<ZWNJ>ها می‌<ZWNJ>کند.

ندای اعرافیان با اهل محشر:

یکی از مواقف قیامت، جایگاهی به نام اعراف است. این جایگاه در بین اهل دوزخ و اهل بهشت فاصله انداخته و اجازه نمی‌<ZWNJ>دهد آن‌<ZWNJ>ها یکدیگر را ببینند و تنها می‌<ZWNJ>توانند صدای همدیگر را بشنوند.

اعراف در لغت به معنای جایگاه رفیع و بلند است و همین معنا نشان دهنده‌<ZWNJ>ی این است که اهل اعراف در جایگاه بلندی در محشر قرار داشته و صف آن‌<ZWNJ>ها از سایر اهل محشر جداست.

زمانی که اهل محشر؛ از بهشتیان و دوزخیان؛ به گفتگو با یکدیگر می‌<ZWNJ>پردازند و در مورد تحقق وعده‌<ZWNJ>های الهی در مورد خود سخن می‌<ZWNJ>گویند از بالای اعراف، اعرافیان این دو گروه را مخاطب قرار داده و به عنوان فصل‌<ZWNJ>الخطاب، تکلیف آنان را مشخص می‌<ZWNJ>کنند.

قرآن در این زمینه می‌<ZWNJ>فرماید: <LAQUO>وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ <ZWNJ>وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ <ZWNJ>وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.</LAQUO>

<LAQUO>و اهل اعراف مردانی را که آنان را از سیمایشان می‌<ZWNJ>شناسند ندا دهند و گویند: دیدید که جمع مال و جاه و آنچه برای آن فخر و تکبر می‌<ZWNJ>کردید به حال شما اصلاً سودمند نبود؟ آیا آنهایی از مومنان که سوگند یاد می‌<ZWNJ>کردید که خداوند آنان را مشمول عنایت و رحمت خود نمی‌<ZWNJ>گرداند اکنون مقامشان را می‌<ZWNJ>بینید؟ و (اعرافیان) به مومنان خطاب می‌<ZWNJ>کنند که بی‌<ZWNJ>هیچ خوف و اندیشه و بی‌<ZWNJ>هیچ <ZWNJ>گونه حزن و اندوه در بهشت داخل شوید.</LAQUO> (11)

از این دو آیه نکات زیبایی به دست می‌<ZWNJ>آید:

اولاً اینکه جایگاه اهل اعراف از سایر اهل محشر مجزا بوده و آنان در مکانی رفیع‌<ZWNJ>تر از سایرین قرار دارند به صورتی که هم می‌<ZWNJ>توانند اهل بهشت را مشاهده کنند و هم اهل دوزخ را؛

ثانیاً آنان به مقامی رسیده‌<ZWNJ>اند که اهل محشر را به چهره‌<ZWNJ>های آنان می‌<ZWNJ>شناسند، گویا در دنیا نیز با آنان زندگی کرده و آن‌<ZWNJ>ها را دیده و شناخته‌<ZWNJ>اند. (12)

ثالثاً اهل اعراف می‌<ZWNJ>توانند بهشتیان را مورد تشویق و تمجید قرار داده و دوزخیان را مورد ملامت و سرزنش قرار دهند.

رابعاً اهل اعراف به مرتبه‌<ZWNJ>ای رسیده‌<ZWNJ>اند که از طرف خداوند اجازه‌<ZWNJ>ی حکمرانی در صحنه‌<ZWNJ>ی قیامت را یافته‌<ZWNJ>اند و بر همین اساس اهل اعراف به بهشتیان دستور ورود به بهشت را می‌<ZWNJ>دهند.<LAQUO>ادْخُلُوا الْجَنَّةَ </LAQUO> و این خود دلیلی روشن است بر اینکه خداوند حتی در صحنه‌<ZWNJ>ی قیامت، رحمت خود را از طریق واسطه‌<ZWNJ>های خود بر خلق خود نازل می‌<ZWNJ>نماید.

اما اهل اعراف چه کسانی هستند؟

بنا بر آنچه از روایات فهمیده می‌<ZWNJ>شود اهل اعراف انبیاء و اوصیا آن بزرگواران هستند. سلمان فارسی نقل می‌<ZWNJ>کند که رسول گرامی اسلام صلی‌<ZWNJ>الله‌<ZWNJ>علیه‌<ZWNJ>وآله بیش از ده مرتبه به امیرالمومنین علیه‌<ZWNJ>السلام فرمودند: <LAQUO>ای علی؛ همانا تو و اوصیای پس از تو اعراف میان بهشت و دوزخ هستید. هیچ کس وارد بهشت نمی‌<ZWNJ>شود مگر اینکه شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید و هیچ کس داخل دوزخ نمی‌<ZWNJ>شود مگر اینکه شما را انکار کند و شما او را انکار کنید.</LAQUO> (13)

در روایتی دیگر هم نقل شده است که فردی از امیرالمومنین علیه‌<ZWNJ>السلام در مورد اعراف سوال نمود. حضرت فرمودند: <LAQUO>وای بر تو؛ ما در قیامت بین بهشت و دوزخ می‌<ZWNJ>ایستیم و کسانی که ما را یاری نموده‌<ZWNJ>اند و ما آن‌<ZWNJ>ها را به چهره‌<ZWNJ>ی‌<ZWNJ>شناسیم داخل بهشت می‌<ZWNJ>کنیم و کسانی که بغض ما را در دل داشته و ما آنان را به چهره‌<ZWNJ>هایشان می‌<ZWNJ>شناسیم داخل در آتش می‌<ZWNJ>کنیم.</LAQUO> (14)

البته بر اساس برخی از روایات، در کنار انبیا و اولیا، عده‌<ZWNJ>ی دیگری نیز از گنهکاران امت‌<ZWNJ>ها در اعراف قرار گرفته‌<ZWNJ>اند تا تکلیف آنان مشخص شود. به عنوان نمونه امام صادق علیه‌<ZWNJ>السلام در این مورد می‌<ZWNJ>فرمایند: <LAQUO>اعراف جایگاه بلندی است بین بهشت و دوزخ که در آنجا انبیا و جانشینان آنان به همراه گنهکاران اهل زمانشان جمعیند مثل اینکه هر فرماندهی سپاهی با ضعیفان لشکر خود جمع می‌<ZWNJ>گردد؛ وقتی نیکوکاران به بهشت سبقت می‌<ZWNJ>گیرند جانشینان انبیا به گنهکاران امت می‌<ZWNJ>گویند نظر کنید و ببینید چگونه برادران مومن شما بر شما سبقت گرفتند. پس گنهکاران امتها به اهل بهشت سلام می‌<ZWNJ>کنند.</LAQUO> آن گنهکاران نیز به واسطه‌<ZWNJ>ی شفاعت انبیا و اوصیا به بهشت داخل می‌<ZWNJ>شوند. (15)

ندای کمک خواهی دوزخیان:

زمانی که جایگاه افراد در قیامت مشخص شده و گنهکاران و مجرمان جزای اعمال پلید خود در دنیا را مشاهده می‌کنند، به هر وسیله می‌زنند؛ ای متمسک می‌زنند؛ شوند تا شاید راه نجاتی برای خود یافته و یا حداقل مقداری از عذاب خود بکاهند. ولی افسوس که در آنجا هیچ فریادرسی وجود ندارد و هر کس باید بر اساس توشه و عملی که با خود به همراه آورده پاداش و کیفر داده شود چرا که قیامت روز حساب است نه روز عمل. قرآن در این زمینه نیز لب به سخن گشوده و در مورد جهنمیان و احوال آنان در دوزخ مطالب پندآموزی ارائه نموده است. بر اساس آیات الهی اهل دوزخ از پنج گروه مختلف طلب کمک و یاری می‌کنند ولی هیچ کس به فریاد آنان نمی‌رسد.

1. ندای کمک و خواهی دوزخیان از بهشتیان:

اولین گروهی که اهل جهنم دست نیاز به سوی آنان دراز می‌کنند، اهل بهشت هستند. آنها به مومنین و بهشتیان اینگونه می‌گویند: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ...»؛

«و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: (محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!»؛ آن‌ها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند این‌ها را بر کافران حرام کرده است...»؛

نکته و زیبا و تامل برانگیزی که در ادامه و این آیه بیان می‌دارد این است که اگر نعم بهشتی بر اهل دوزخ حرام شده است تنها به این دلیل است که دنیا آنان را فریب داده و دین و آئین و مقدسات را به بازیچه و سرگرمی می‌گرفتند. چه بسیار زشت و ناپسند است که فردی دین و مقدسات را بازیچه تصور کرده و برای سرگرمی خود و دیگران، با دین نیز شوخی و مزاح کرده و خداوند را از مقام کبریائی خود پائین‌تر جلوه داده و حضرت حق را وسیله و ای برای خنده و خود و دیگران قرار دهد (معاذالله)

دوزخیان با وجود اینکه با صراحت پاسخ منفی اهل بهشت را می‌شنوند ولی باز ناامیدانه به آن‌ها التماس کرده و می‌گویند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ تَوَرَّكُمُ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمُ بِهِ سُورٌ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ...»؛

«نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آن‌ها گفته می‌شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!»؛ در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب.»؛

مومنین در صحرائی محشر دارای صورت و نورانی و بشاشی هستند؛ نوری از جنس نور ولایت و نور عبادت؛ ولی اهل عناد و لجاج چنین نوری با خود به همراه نیاورده‌اند لذا ملتمسانه از مومنین تقاضا می‌کنند که قدری صورت خود را برگردانید تا ما نیز بتوانیم تا اندازه و نور چهره و صورت خود را از نور چهره و صورت خود استفاده کرده و مقداری از مسیر قیامت را طی کنیم ولی پاسخی که به آنان داده می‌شود این است که به دنیا بازگشته و از آنجا طلب نورانیت کنید. در این هنگام دیواری بین آنان حائل می‌شود، دیواری که در یک سو نور و سرور و نعمت و رحمت است و در سوی دیگر ظلمت و تاریکی و عذاب و نعمت، و در عین حال در میان این دیوار، دری قرار داده شده است که دوزخیان گوشه و ای از بهشت را دیده و بر آتش حسرتشان افزوده شود و یا گنهکارانی که امکان نجات آنان فراهم است بتوانند به بهشت داخل شوند.

در این میان دوزخیان سوال دیگری از بهشتیان می‌پرسند و می‌گویند: «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَ كُنْكُمْ فَنَنُفَسِكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْآمَانُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ...»؛

«... مگر ما با شما نبودیم؟! می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد!»؛

2. ندای کمک و خواهی دوزخیان از سران کفر:

در قیامت هر قوم و امتی و هر گروه و دسته و ای به همراه امام و پیشوای خود وارد صحرائی محشر شده و به حساب آنان رسیدگی می‌شود. مومنین به همراه امامان و رهبران خود راهی بهشت شده و از نعم آن برخوردارند و کافرین و تبهکاران نیز به همراه ائمه و ای جور و امامان کفر وارد دوزخ می‌شوند. در این هنگام اهل آتش به بزرگان خود می‌گویند: «ما از شما تبعیت کردیم که به این جایگاه رسیدیم، کمی از عذاب ما را بکاهید.» و آن‌ها در پاسخ تنها می‌توانند بگویند: «ما اگر می‌توانستیم راه نجات را بیابیم شما را هم نجات می‌دادیم.»؛

«و بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَرَبْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ...»؛

«و (در قیامت)، همه می‌آیند؛ و آن‌ها در برابر خدا ظاهر می‌شوند در این هنگام، ضعفا [دنباله؛ روان نادان] به مستکبران (و رهبران گمراه) می‌گویند: «اما پیروان شما بودیم! آیا (اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم)، شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟» آن‌ها می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم!» (ولی کار از این‌ها گذشته است)، چه بی‌زنجیر و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد راه گریزی برای ما نیست!» (19؛ راگو؛)

در دنیا بسیار می‌بینیم که برخی از افراد به دیگران می‌گویند: «فلان کار را انجام بده گناهش به گردن من!» این تنها کلام دنیائی آن‌هاست ولی در قیامت نمی‌توانند حتی ذره‌ای از مجازات سایر گنهکاران را بکاهند.

3. ندای کمک‌خواهی دوزخیان از شیطان:

همانگونه که گفتیم اهل دوزخ برای نجات خود به هر وسیله می‌زنند و به دنبال این هستند که دیگری را مسوول اعمال خود دانسته و به این وسیله مقداری از عذاب خود بکاهند. در دوزخ گاهی عرصه به اندازه‌ای بر آنان تنگ می‌شود که حتی به شیطان متوسل شده و می‌خواهند با معرفی شیطان به عنوان عامل اصلی گناه خود، قدری از بار سنگین خود کاسته و آن را بر دوش شیطان نهند و البته شیطان نیز پاسخ کاملی به آنان می‌دهد: «و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِه مَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» (20؛ راگو؛)

و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» (مسئلاً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!» (20؛ راگو؛)

خداوند در چندین آیه تصریح دارد که شیطان هیچ سلطه‌ای بر انسان‌ها ندارد تنها کاری که شیطان می‌تواند انجام دهد وسوسه نمودن است. او تنها به بدی و پلیدی دعوت می‌کند و این در حالی است که خداوند و انبیا او نیز به خیر و پاکی دعوت می‌کنند. این انسان است که با اختیار خود یکی از دو راه را برمی‌گزیند و چون بر اساس اختیار خود عملی را انجام داده خود او هم می‌باید پاسخگوی آن عمل باشد و خلاصه، شیطان که در این دنیا با وعده‌های زیبا و پر زرق و برق، افراد مختلف را به خود جلب می‌نمود در آن دنیا تمام آن وعده‌ها را فراموش کرده و نمی‌تواند هیچ کاری برای پیروان خود انجام دهد.

4. ندای کمک‌خواهی دوزخیان از ملائکه می‌آید:

دوزخیان با وجود اینکه می‌دانند باید در برابر اعمال خود الی‌الابد در آتش دوزخ بسوزند ولی باز به دنبال راه چاره‌ای هستند تا شاید حداقل کمی از عذاب خود را برای مدتی بکاهند و لذا به کلیدداران دوزخ و مأموران عذاب الهی رو کرده و از آن‌ها تقاضای تخفیف مجازات می‌کنند. «و قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دَعُوا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.» (21؛ راگو؛)

و آن‌ها که در آتشند به مأموران دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز از عذاب ما را بکاهد!» آن‌ها می‌گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟» می‌گویند: «آری!» آن‌ها می‌گویند: «پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست!» (21؛ راگو؛)

نکته می‌جالبی که در این آیه وجود دارد این است که اهل آتش تقاضای برطرف شدن کامل عذاب و ورود به بهشت را ندارند بلکه از ملائکه می‌خواهند کمی از عذاب آن‌ها و آن هم تنها برای یک روز کاسته شود ولی حتی این تقاضای ساده‌ی آن‌ها نیز برآورده نمی‌شود چرا که نه تنها عدل خداوند اقتضا می‌کند که آن‌ها در آتش بمانند بلکه خود آنان نیز ظرفیت لازم برای دریافت رحمت الهی را نیافته‌اند و بر همین اساس نمی‌توانند از جایگاه خود پائین‌تر و یا بالاتر بروند.

5. ندای کمک‌خواهی دوزخیان از خداوند:

زمانی که اهل آتش از همه ناامید می‌شوند، به سمت خداوند رو آورده و از او تقاضا می‌کنند که آن‌ها را از آتش خارج کند و می‌گویند که اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً مستحق عذاب هستیم؛ در حالی که از این نکته غافلند که قیامت بازگشتی ندارد و تا زمانی که خدا، خدائی می‌کند باید در آنجا بمانند.

اما شیوه‌ی برخورد خداوند با آنان نیز بسیار در خور توجه است. قرآن گفتگوی جهنمیان و خداوند را اینگونه بازگو می‌کند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ»؛ پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب) (خداوند) می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید!» (22)؛ خداوند نیز با ذلت و خواری آنان را از خود می‌راند و حتی اجازه‌ی صحبت کردن به آن‌ها نمی‌دهد.

اما خداوندی که غفور و رحیم است چرا حاضر نیست حتی صدای این افراد را بشنود؟ خداوند خود دلیل این مطلب را بیان می‌کند و می‌فرماید: «شما بندگان مومن مرا تنها به دلیل ایمان به من مورد تمسخر و ریشخند قرار می‌دادید...» (23)؛ آری؛ مومن نزد خداوند بسیار عزیز است تا جایی که امام صادق علیه‌السلام حرمت مومن را در کنار حرمت پیامبر، اهل بیت ایشان، کتاب خدا و حرمت خانه‌ی می‌کعبه قرار داده است و اگر کسی بخواهد حرمت چنین مومنی را پاس ندارد خداوند نیز حرمتش را پاس نمی‌دارد. (24)

نتیجه‌گیری:

دنیا دار عمل و قیامت سرای مکافات است. زمانی که انسان از این دنیا رخت بر می‌بندد و قیامت کبرای حضرت حق برپا می‌شود، پرونده‌ی اعمال انسان به طور کامل بسته شده و هیچ فردی نمی‌تواند حتی کلمه‌ای در آن اضافه کند و دوزخیان نیز با وجود اینکه از این مطلب باخبرند ولی از سر ناچاری به هر ریسمانی چنگ می‌زنند تا خود را نجات دهند ولی همه او را از خود می‌رانند و انسان با اعمال خود و نتایج آن تنها باقی می‌ماند. لذا قبل از اینکه قیامتی برپا شود و در آنجا ملتسمانه از خداوند بخواهیم ما را به دنیا برگرداند، چه خوب است که تا زمانی که فرصت باقی است آن را غنیمت شمرده و عملی را از پیش بفرستیم که توشه‌ی آخرت ما باشد و با شفاعت اعرافیان و بلندمرتبان محشر، اهل نجات و رستگاری در بهشت باشیم. ان شاء الله.

پی‌نوشت‌ها:

1. بقره/156.
2. مدثر/42.
3. مدثر/43.
4. وسائل‌الشیعة ج4، ص34.
5. مدثر/44.
6. بحار الأنوار، ج58، ص150.
7. کافی، ج3، ص503 (مضمون روایت)
8. مدثر/45.
9. فرقان/28 و 29.
10. زخرف/67.
11. اعراف/48و49.
12. البته برخی از مفسرین معتقدند که اهل اعراف، اهل محشر را از ظلمت و یا نورانیت چهره‌ی آن‌ها می‌شناسند در حالی که با توجه به جدا شدن اهل بهشت و دوزخ از یکدیگر و مشخص شدن جایگاه آن‌ها در بهشت یا دوزخ این معنا چندان جالب به نظر نمی‌رسد به خصوص که در آیات، دلالت خوبی وجود دارد که اهل اعراف، همه‌ی اهل محشر را با چهره‌ی آن‌ها می‌شناسند.
13. بحارالأنوار ج8، ص337.
14. مجمع البیان، ج4، ص653.
15. نگاه کنید به مجمع البیان، ج4، ص653.
16. اعراف/50.
17. حدید/13.
18. حدید/14.
19. ابراهیم/21.
20. ابراهیم/22.
21. غافر/49و50.
22. مومنون/107 و 108.
23. مضمون آیات 109و110 سوره مومنون.

24. کافی، ج8، ص107

فهرست منابع:

* قرآن

1. بحار الأنوار 110 جلد ؛ علامه مجلسی محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، 1404ق.
 2. تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی ناصر، ناشر: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، تهران 1374ش
 3. تفسیر نور؛ قرائتی محسن، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، تهران 1383 ش.
 4. کافی، 8 جلد، ثقة الاسلام کلینی محمد بن یعقوب، دار الکتب الإسلامية تهران، 1365ش
 5. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران چاپ سوم، 1372ش.
 6. وسائل الشیعة، 29 جلد، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت عليهم‌السلام قم، 1409 هجری قمری
 7. نرم افزار جامع التفاسیر
 8. نرم افزار جامع الاحادیث
 9. نرم افزار گنجینه روایات نور
- نویسنده: رضا بصیرت